

«مقاله پژوهشی»

تحلیل مؤلفه‌های معنایی مفهوم رنج در قرآن کریم با بهره‌گیری از روابط همنشینی

عاطفه زرسازان^۱، زینب سادات قوام^۲

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی، zarsazan@gmail.com

۲. دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی، zeinab_ghavam@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

Analysis of Semantic Components of Ranj (suffering) in the Qur'an by Using Syntagmatic Relations

atefeh zarsazan¹, zeinab sadat ghavam²

1. Assistant Professor of Ulum Quran and Hadith, University of Islamic Religions. zarsazan@gmail.com

2. Ph.D. of Ulum Quran and Hadith, University of Islamic Religions. zeinab_ghavam@yahoo.com

Abstract

In the Holy Quran, each word has a specific meaning. no two words are perfect synonyms; Therefore, accurate knowledge of words and discovering their semantic differences is considered an interpretive necessity. The present study has been compiled on the correct understanding and exact meaning of words related to the concept of "suffering" in the Holy Quran. The words "anat, nasb, kadh, kabad" are among the important words that play a role in describing the semantic domain of "suffering" in the Quranic worldview. This study, by analyzing the meaning of words through the semantic relationships of their companions, first became a semantic domain and finally became their semantic component. "anat" is suffering from sin. The result is harmful to the soul, the place of its occurrence is the world. the result is destruction and misguidance, while "nasb" is harmful to the body, which may afflict man both in this world and in the Hereafter. "kadh" is also a suffering with a positive meaning, related to the physical and mental dimension of man, the place of which is both in this world and in purgatory. it is the suffering that man endures in order to achieve his true dignity. "kabad" refers to the conditions of human creation in this world, includes both physical and mental suffering. If we have "faith" and "patience" along with this "suffering" causes human growth and excellence, otherwise this suffering will cause negative consequences and lead to human destruction.

Keywords: Qur'an, charity, rhetoric, modal elements.

چکیده:

در قرآن کریم هر واژه‌ای برای معنایی خاص وضع شده است؛ از این رو هیچ دو واژه‌ای مترادف تام نیست؛ بنابراین شناخت دقیق واژگان و کشف تفاوت معنایی آنها یک ضرورت تفسیری شمرده می‌شود. پژوهش حاضر در راستای فهم درست و معنای دقیق هر یک از واژگان مرتبط با مفهوم رنج در قرآن کریم تدوین شده است. این پژوهش با استفاده از روش معناشناسی به تبیین مفهوم رنج و سختی از دیدگاه قرآن کریم پرداخته است؛ بدین گونه که با تحلیل معنای واژگان از طریق روابط معنایی هم‌نشینی‌هایشان سپس مشخص کردن حوزه معنایی و در نهایت مؤلفه معنایی آنها مشخص گردید، "عنت" در هم‌نشینی با واژه‌های "رسول، ود، خشی" رنجی است که ارتکاب گناه، علت آن، آسیب زنده به روح، ظرف مستقر آن دنیا و پیامد آن هلاکت و ضلالت است در حالیکه "نصب" در هم‌نشینی با واژه‌های "مس، عذاب، اصاب" آسیب زنده به جسم است که در دنیا و آخرت ممکن است گریبان انسان را بگیرد. کریم "کدح" عبارت است از رنجی با بار معنایی مثبت، مربوط به بعد جسمی و روحی انسان که ظرف مستقر آن دنیا و برزخ است؛ رنجی که انسان برای رسیدن به شأن حقیقی خود که مقصد آن خالق است متحمل می‌شود و "کبد" ناظر به شرایط خلقت انسان در دنیاست که شامل رنج‌های جسمی و روحی می‌گردد که در صورت داشتن ایمان و صبر موجب رشد و تعالی انسان گشته و در غیر آن صورت این رنج می‌تواند پیامدهای منفی داشته باشد که منجر به هلاکت انسان می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، رنج، عنت، نصب، کدح، کبد، روابط هم‌نشینی.

۱. مقدمه

در قرآن کریم هر واژه‌ای برای معنایی خاص و متفاوت از معنای واژه دیگر وضع شده است و از این رو هیچ دو واژه‌ای هم معنا و مترادف تام نیست از این رو شناخت دقیق واژگان و کشف تفاوت معنایی آنها یک ضرورت تفسیری شمرده می‌شود که نقش مهمی در وصول انسان به مقصود الهی دارند.

دین اسلام بر این باور است خداوند رنج را برای آزمایش درجه ایمان (عنکبوت: ۲ و ۳) و پلی برای رسیدن به رشد و تعالی انسان قرار داده است (کلینی، ۱۴۲۱ ق، ۳/۳۵۳). در قرآن کریم برای "رنج" واژگان متعددی لحاظ شده است. با عنایت به اینکه معنای دقیق هر واژه و تفاوت آن با واژگان همسوی خود در آیات، نقش مهمی در راستای وصول انسان به مقصود الهی دارند. لذا پژوهش حاضر بر آن است با بهره گیری از روش معناشناسی ابتدا به احصاء واژگان کلیدی رنج در قرآن کریم پرداخته سپس به فهم معنای واژه‌ها از طریق بررسی واژگان همنشین آنها پردازد زیرا یکی از شیوه‌های بیان معنا، همنشینی مفهوم کانونی با دیگر واژگان است (پالمر، ۱۳۶۶ ش، ص: ۱۷۰). کلمات در قرآن کریم جدای از یکدیگر به کار نرفته‌اند بلکه در ارتباط نزدیک با یکدیگرند و معنای خود را از مجموع دستگاہ ارتباطی که با هم دارند، به دست می‌آورند (ایزوتسو، ۱۳۶۱ ش، صص ۵-۶). در یافتن واژگان همنشین با ترکیب واژه‌ها سر و کار داریم یعنی واژگانی که در مجاور واژه موردنظر در جمله قرار گرفته‌اند و همایی آنها به دلیل ویژگی یا مؤلفه مشترکی است که این

واژه‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد (بی‌یروش، ۱۳۷۴، ۳۰). سپس حوزه معنایی هر واژه را مشخص کرده و در گام بعد به توصیف مؤلفه‌های معنایی پرداخته و در نهایت با مقایسه میان حوزه‌های معنایی و مؤلفه‌ها، تفاوت واژگان مشخص می‌گردد.

۲. پیشینه پژوهش

در پیشینه تحقیق می‌توان از دو دسته پژوهش یاد کرد. دسته اول پژوهش‌هایی که با رویکرد معناشناسی کار کرده‌اند؛ کتاب‌هایی مانند: نگاهی تازه به معناشناسی، فرانک پالمر؛ معناشناسی شناختی قرآن، علیرضا قائمی نیا؛ مبانی معناشناسی نوین، حمیدرضا شعیری، در آمدی بر معناشناسی، کوروش صفوی. در موضوع مطالعات معناشناسانه قرآنی نیز آثاری به پیاده سازی علم معناشناسی در مفاهیم قرآنی پرداخته‌اند که به آثار ایزوتسو و ماکینو شینیا می‌توان اشاره کرد. عمده آثاری که در حوزه معناشناسی ساختگرای قرآنی تألیف شده است به صورت مقاله یا پایان نامه است که به معناشناسی ساختگرای یک واژه در قرآن پرداخته شده است. مانند: معناشناسی ارت در قرآن کریم با تأکید بر ریشه شناسی و رویکرد ساختاری، سمیه طاهری، دانشگاه فردوسی، رساله دکتری، ۱۳۹۶؛ معناشناسی شناختی حواس در قرآن، سید مهدی میرزابابایی، دانشگاه قرآن و حدیث، رساله دکتری، ۱۳۹۶. و دسته دوم که اخص است پژوهش‌هایی که مرتبط با موضوع رنج هستند مانند کتب: رنجنامه رساله‌ای در رنج بشر از مهدی سالاری نسب؛ لذت و ألم از علی دشتستانی؛ تحلیل مفهوم رنج از دیدگاه فلسفی از مجتبی سعادت

یکدیگر قرار گرفته‌اند (بی‌یروش، ۱۳۶۳: ۳۰). این نسبت همان معناشناسی در سطح جمله است که واژه در ارتباط با واژه‌های هم‌نشین سنجیده می‌شود و طبق این ارتباط، زوایایی از معنای واژه کشف می‌شود. این همنشینی ممکن است به صورت وصف، تمییز، اسناد فاعل و... باشد. در نظام همنشینی، ارتباط بین عوامل زبانی از نوع ترکیبی یا پیوسته است و هر عامل در کنار عامل دیگر قرار می‌گیرد و سبب تکمیل آن می‌شود و نظام حاکم بر زبان ".... و ... " است. (شعیری، ۱۳۸۸، ۱۰۹-۱۱۰).

هدف اصلی در همنشینی واژگان به هم پیوستن مفاهیم و تصورات فردی هر واژه است؛ زیرا کلمات و واژگان در قرآن کریم تنها و جدای از یکدیگر به کار نرفته‌اند، بلکه در ارتباط نزدیک با یکدیگرند و معنای خود را از مجموع ارتباطی به دست می‌آورند که با یکدیگر دارند؛ در نتیجه، در تجزیه و تحلیل تصورات کلیدی در قرآن کریم هرگز نباید روابط متعددی که هر یک از آنها با دیگر واژگان در کل متن دارند را از نظر دور کرد (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ۶).

برای پیدا کردن روابط همنشینی در قرآن کریم باید همان روابط ساختاری (نحوی) آیاتی را بررسی کرد که مفهوم مورد بحث در آنها به کار رفته است (سلمان نژاد، ۱۳۹۱: ۷۲). منظور از مؤلفه‌های معنایی، مشخصه‌هایی هستند که ویژگی‌های ممیز مفاهیم را نشان می‌دهند.

به عبارت دیگر، تشخیص معنای یک واژه از طریق عناصر یا مؤلفه‌های معنایی ممیزه. این مؤلفه‌ها می‌توانند برای توصیف دقیق‌تر روابط معنایی، کارایی

الحسینی و پایان‌نامه و مقالاتی که در ارتباط نزدیک‌تری با موضوع مورد نظر دارند مانند: رنج و شادی در اسلام و آیین بودا از محمدحسین موسوی، رساله دکتری الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۲؛ بررسی تطبیقی رنج از منظر قرآن و روایات و علم روانشناسی از محمدعلی طاهری نژاد، رساله دکتری، دانشکده اصول الدین، ۱۳۹۰. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد نویسندگان آثار فوق در کشف معنا بیشتر به معنای لغوی تأکید کرده و در فهم واژگان قرآنی به نسبت‌های معنایی توجه نکرده‌اند؛ از این رو بررسی هم‌زمانی واژگانی که به مفهوم رنج در قرآن کریم اشاره دارد با روش معناشناسی پیشینه‌ای ندارد.

۳. روش شناسی پژوهش

در معناشناسی ساختگرا ساختار متن، پایه اساسی کار است یعنی باید معنا را درون دستگاه زبان در نظر گرفت. تحلیل معنای واژگان از این روش، با استفاده از روابط همنشینی و جانشینی در متن و با در نظر گرفتن روابط معنایی میان واژگان، انجام می‌شود. سوسور معتقد است میان عناصر زبانی دو رابطه مهم وجود دارد. یک، رابطه‌ای که میان عناصر تشکیل دهنده توالی‌ها وجود دارد و امکانات ترکیب را معرفی می‌کند، "همنشینی" و دوم رابطه‌ای که عناصر جایگزین یکدیگر را معرفی می‌کند "جانشینی" نام دارد. بنابراین یک عبارت با گزینش اجزای آن و سپس ترکیب آنها شکل می‌گیرد (کالر، ۱۳۷۹، ۵۲).

رابطه همنشینی (syntagmatic relation) بیانگر رابطه الفاظی است که در یک زنجیره کلامی در کنار

مطلوبی داشته باشند (پالم، ۱۳۶۶، ۱۴۷). در معنانشناسی نظری، به فضایی از نظام معنایی زبان که به وسیله نشانه‌هایی با شرایط لازم و کافی مشترک اشغال شده باشند، "حوزه معنایی" گفته می‌شود. به بیان دیگر، واژه‌هایی که مفهومی از وجه یا وجوه مشترکی برخوردار باشد، به یک حوزه معنایی تعلق دارند (رهنما، ۱۳۸۷، ۱۱۴).

۴. واژگان رنج در قرآن کریم

در ادامه به بررسی واژگانی که در نگاه اهل لغت، معنای اولیه آنها برای رنج و سختی وضع شده است و شامل عنت، نصب، کدح و کبد است، پرداخته می‌شود.

الف) عنت

واژه "عنت" و مشتقات آن در مجموع ۵ مرتبه در آیات قرآن کریم بکار رفته است و از واژگانی است که به طور مستقیم به معنای رنج در آیات قرآن کریم اشاره دارد.

معنای پایه و حوزه صرفی عنت

واژه "عنت" در اصل به معنای مشقت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ق، ۷۲/۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۲۵۹/۱) و سختی (طریحی، ۱۳۷۵، ۲۱۱/۲) است اما اهل لغت معنای دیگری مانند هلاکت، فساد، زنا، افتادن در امری سخت نیز برای آن ذکر کرده‌اند که همگی بیانگر مصداق و نوع مشقت و سختی است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ۱۵۰/۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ۶۱/۲؛ ابن معصوم مدنی، ۱۴۲۶، ق، ۲۶۵/۳).

واژه عنت دو مرتبه به صورت مصدر "ما عنتم" و یک مرتبه به صورت اسمی "العنت" و دو مرتبه به

صورت فعلی "لاعتنکم، لعنتم" به کار رفته شده است. مصدر "ما عنتم" نقش مفعول برای فعل "ودوا" دارد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ... (آل عمران: ۱۱۸) که فاعل آن منافقان است و ضمیر "تم" به اهل ایمان باز می‌گردد (نحاس، ۱۴۲۱، ق، ۱۷۷/۱) و در سوره توبه در محل رفع برای "عزیز علیه" که صفت رسول است قرار دارد: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ... (توبه: ۱۲۸) (نحاس، ۱۴۲۱، ق، ۱۳۸/۲) "العنت" در سوره نساء نیز مفعول برای فعل "خشی" می‌باشد: ...ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ... (نساء: ۲۵) و الف و لام تعریف بر سر واژه عنت به نوع خاصی از مشقت و به گناه افتادن یعنی زنا اشاره دارد (نیشابوری، ۱۴۱۰، ق، ۲۸۱/۱). "عنت" در باب "افعال" در سوره بقره به خداوند به صورت شرطی نسبت داده شده است: وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَنَّكُمْ... (بقره: ۲۲۰) و به معنای به مشقت انداختن است و در سوره حجرات جواب شرط برای فعل شرط "لَوْ يُطِيعُكُمْ" است که فاعل آن اهل ایمان است: ...لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَإِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ... (حجرات: ۷).

حوزه معنایی عنت بر محور همنشینی

رابطه همنشینی رابطه‌ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (بی‌یرویش، ۱۳۷۴: ۳۰). در ادامه پربسامدترین همنشین‌های عنت بررسی می‌شود. "رسول" دو مرتبه در آیات قرآن با واژه "عنت"

و مشکلات متعددی خواهد شد که نهایتاً منجر به هلاکت آن جامعه خواهد شد.

دشمن نیز همین نوع مشکلات را که برخاسته از سستی رأی رهبری است می‌خواهد. همنشینی مفاهیم "اطاعت، ایمان، کفر، فسوق و عصیان" با واژه "عنت" و "رسول" در این آیه قابل تأمل است. "اطاعت" از رسول خدا و توجه به ایمانی که در قلب‌های مؤمنین زینت داده شده، در مقابل "کفر، فسق و عصیان" قرار گرفته است که رعایت آن منجر به "رشد و هدایت" انسان خواهد شد. بنابراین عدم اطاعت از پیامبر و ارتکاب گناه در سطوح مختلف فسق، عصیان و کفر که در تقابل با مفاهیم رشد و هدایت است، موجب رنج و مشقت انسان می‌شود و این رنج و سختی چنانچه در سوره توبه بدان اشاره شد موجب ناراحتی پیامبر اکرم (ص) می‌گردد.

وَدَّ "از ریشه "ودد"، به معنای محبت به چیزی (طریحی، ۱۳۷۵، ق، ۱۵۹/۳) یا آرزو داشتن نسبت به آن است (جوهری، ۱۳۷۶، ۵۴۹/۲) هرچند گاه هر دو معنا برای این واژه ذکر شده است (زیبیدی، ۱۴۱۴، ق، ۳۰۴/۵؛ ازهری، ۱۴۲۱، ق، ۱۴۵/۱۴).

"وَدَّ" و مشتقاتش ۲۹ مرتبه در ۱۸ آیه قرآن کریم بکار رفته است. راغب بر این باور است وَدَّ نام بتی در زمان حضرت نوح بوده و وجه تسمیه آن است که او را دوست می‌داشتند یا معتقد بودند که میان او و خدا دوستی وجود دارد (راغب، ۱۴۱۲، ق، ۸۶۰).

قابل ذکر است فعل "وَدَّوا" در قرآن کریم چهار مرتبه تکرار شده است (آل عمران: ۱۱۸، نساء: ۸۹،

همنشین شده است. "رسل" و مشتقاتش در مجموع ۵۱۳ مرتبه در قرآن کریم در ۶۹ سوره و ۴۲۹ آیه آمده است. "رسول" به معنای شخص فرستاده شده و جمع آن "رُسُل" است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ق، ۲۸۴/۱۱).

در سوره توبه اشاره شده است رنج و مشقت مؤمنان، برای رسول خدا (ص) سخت و ناراحت کننده است: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ... (توبه: ۱۲۸). علامه طباطبائی کلمه "عنت" را به معنای "ضرر و هلاکت" دانسته است و "ما" در جمله "ما عَنِتُّمْ" را مصدری می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ق، ۴۱۲/۹). شیخ طوسی "ما عنتم" را هر ناراحتی و آزاری که قلب انسان را به تنگ آورد و هیچ راه خروج و هدایتی از آن نباشد می‌داند (طوسی، بی تا، ۳۲۹/۵). برخی مفسران، معانی دیگری برای "ما عنتم" آورده‌اند؛ مانند: زیانی که در اثر ترک ایمان به شما می‌رسد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۳۰/۵) یا گناهایی که انجام می‌دهید (فخر رازی، ۱۴۰۸، ق، ۸۸/۱۰).

در سوره حجرات به نقش پیامبر اکرم (ص) در جلوگیری از به عنت افتادن مؤمنان اشاره شده است: وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (حجرات: ۷). رسول خدا به عنوان رهبر جامعه اسلامی دارای استقلال رأی بودند؛ زیرا اگر قرار باشد رهبر جامعه در همه امور از مردم مشورت بخواهد و طبق نظر آنها عمل کند، جامعه دچار تزلزل

زند و به اقدام بر ضد شما ادامه دهند هر جا آنها را یافتید، اسیر کنید و در صورت احساس خطر به قتل برسانید زیرا چنانچه در سوره ممتحنه آمده است اگر آنها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می‌کشایند، و دوست دارند شما به کفر بازگردید: **إِنْ يُنْقِفُوكُمْ يُكَفِّرُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ** (ممتحنه: ۲).

بنا بر آیات مذکور، کفار در تعامل با مسلمانان انگیزه کفر و گمراه کردن آنها را دارند و در این مسیر از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند تا به آنها آسیب برسانند و از دین و اسلام گمراه کنند و نشانه دشمنی آنها بر زبان‌ها و از فحواي گفته‌هایشان هویداست. یکی از راه‌های رسیدن به این آرزو در سوره قلم "نرمش" و "تسامح" عنوان شده است: **وَ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ** (قلم: ۹). البته نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق تا با مکر و حيله و ظاهري منافقانه به آرزوي خویش دست یابند.

خشى
"خشیه" به معنای ترس شدید است (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ۲۲۸/۱۴). راغب، خشیه را ترسی آمیخته با تعظیم می‌داند (راغب، ۱۴۱۲ ق، ۲۸۳). چنانچه آمده است: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** (فاطر: ۲۸) ولی قول راغب کلیت ندارد مثلاً در جاهائی از قبیل: **وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا** (توبه: ۲۴) و **إِذَا لَأْمَسْتُمْ خَشِيَةَ الْإِنْفَاقِ...** (اسراء: ۱۰۰) تعظیم معنائی ندارد بلکه در بعضی جاها که تعظیم استفاده می‌شود مربوط بمضاف الیه آن است و نه خود خشیت. مثل:

ممتحنه: ۲، قلم: ۹) که فاعل آن، کافرین و منافقین هستند که آرزوی کفر و به مشقت افتادن مسلمانان را دارند.

در سوره آل عمران بیان شده است کافران پیوسته آرزو دارند مؤمنان در رنج و زحمت باشند و دوستدار شدت و گرفتاری و ضرر آنها هستند ایشان تمنای گمراه ساختن مؤمنان از اسلام را دارند و آرزومندند آنها را در دینشان به سختی افکنند: **وَ وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ...** (آل عمران: ۱۱۸). این آیه ضمن تشبیه لطیفی به مؤمنان هشدار داده است که کفار شایستگی دوستی شما را ندارند و نباید آنان دوست و محرم اسرار شما باشند چرا که ایشان در رساندن شر و فساد نسبت به مسلمانان کوتاهی نمی‌کنند و هرگز سوابق دوستی و رفاقت آنها با شما مانع از آن نیست که به خاطر جدایی در مذهب و مسلک آرزوی زحمت و زبان شما را در دل خود نیرووراند بلکه پیوسته علاقه آنها این است که شما در رنج و زحمت باشید (بغوی، ۱۴۲۰ ق، ۴۹۸/۱).

فعل "ودوا" در دو مورد نیز با واژه "لو تکفرون" و یک مورد با واژه "لو تدهن" همنشین شده است: در سوره نساء، با هم آیی "ود" و "کفر" نشان می‌دهد کافران دوست دارند و آرزو می‌کنند که مسلمانان مثل آنان کافر شوند: **وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً** (نساء: ۸۹).

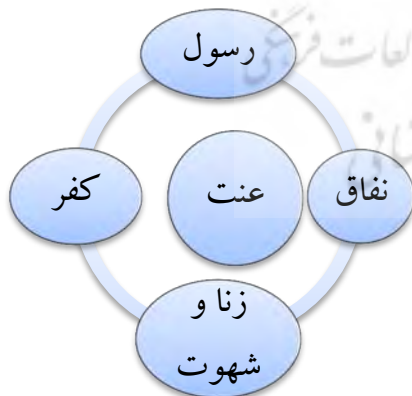
بنابراین به مؤمنان توصیه می‌کند آنها را به عنوان دوست انتخاب نکنید مگر اینکه توبه کنند و در راه خدا هجرت نمایند لکن هر گاه از این کار سر باز

انسان پیش می‌آید (نیآوردی، بی تا، ۴۷۳/۱).

تحلیل نهایی عنت

"عنت" در همنشینی با "وَدَّوْا" بیانگر نوعی از رنج است که کافران و منافقان دوست دارند مؤمنان به آن دچار شوند در واقع کفر، گناه و عدم اطاعت از پیامبر (ص) از اموری است که موجب به مشقت و هلاکت افتادن انسان‌ها می‌شود و آرزوی دشمنان اسلام است.

کفری که منجر به گمراهی شده و به اسلام ضربه مهلکی خواهد زد و موجب سختی و رنج مسلمانان خواهد شد که این به رنج افتادن مسلمانان برای رسول الله (ص) خوشایند نیست؛ چرا که سختی و مشقت‌های مورد نظر آیات، دارای معنای منفی مثل هلاکت، به گناه افتادن، فساد و زنا هستند و آن دسته از رنج و ناراحتی‌هایی را شامل می‌شود که موجب "هلاکت و ضلالت" انسان می‌شود.



نمودار حوزه معنایی عنت در قرآن کریم

خَشِيَّةُ الرَّبِّ، خَشِيَّةُ الْقِيَامَةِ، خَشِيَّةُ الْعَذَابِ (قرشی، بی تا، ۲۵۰/۲).

جوهری یکی دیگر از معانی "خشیت" را کراهت دانسته است مانند: وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا (کهف: ۸۰)؛ خشیه به غیب در برخی از آیات بکار رفته است مانند: إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ (ملک: ۱۲). همچنین رک: ق: ۳۳، یس: ۱۱). خشیت در سوره بقره نیز به سنگ نسبت داده شده است که از افعال ذی شعور است: وَ إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشِيَّةِ اللَّهِ (بقره: ۷۴).

فعل "خشی" و مشتقات آن در بیشتر موارد به واژگان الله (بقره: ۷۴، حشر: ۲۱)، رحمن (یس: ۱۱، ق: ۳۳)، ربّ (بینه: ۸، مؤمنون: ۵۷) اضافه یا استناد شده است. اما در محدود آیاتی نیز به غیر خداوند استناد شده است؛ مانند آنچه در سوره نساء آمده است: ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ (نساء: ۲۵)؛ یعنی: این [پیشنهاد زناشویی با کنیزان] برای کسی از شماست که از آرایش و آلودگی به گناه بیم دارد.

در این آیه "عنت" فاعل برای فعل "خشی" قرار گرفته است. نکاح با کنیزان برای کسانی است که بترسند گرفتار معصیت و زنا شوند و کیفر دنیوی و اخروی زنا دامنگیرشان شود (جرجانی، ۱۴۳۰ ق، ۴۸۱/۱). برخی نیز گفته‌اند عنت به معنی ضرر شدید دینی یا دنیوی است که بواسطه غلبه شهوت، برای

فاعلی برای فعل "لایمس" (حجر: ۴۸، فاطر: ۳۵)، ۱ مرتبه در نقش مفعولی برای فعل "لقی" (کهف: ۶۲) و ۱ مرتبه به صورت جار و مجرور متعلق به فعل "مس" (ص: ۴۱)، ۱ مرتبه در ساختار اسم فاعل "ناصبه" (غاشیه: ۳) و ۱ مرتبه در ساختار فعل امر "انصب" (شرح: ۷) به کار رفته شده است.

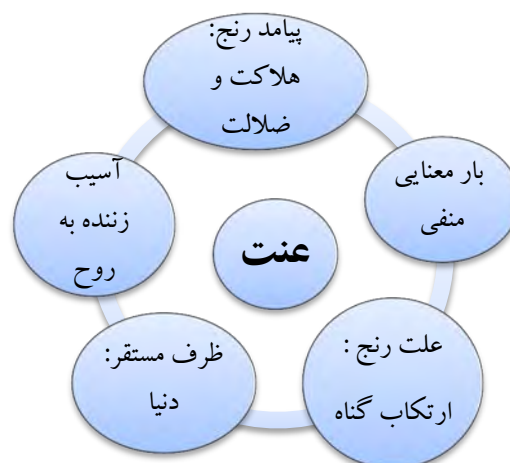
میدان معنایی نصب بر محور همنشینی

برای درک مفهوم نصب، پریسامدترین همنشین های آن را احصاء کرده که در ادامه بررسی می گردد.

۲-۲-۱- مس

مس به معنای دست زدن و رسیدن است و هنگامی به کار برده می شود که با ادراک و حواس لامسه همراه باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ۲۷۱/۵). ابن منظور مراد از "مس" را گرفتن چیزی با دست می داند (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ۲۱۸/۶). از نگاه راغب لمس برای طلب چیزی است، هرچند که یافت نشود و مس در اموری است که با حس لامسه درک می شود (راغب، ۱۴۱۲ ق، ۷۶۶). به بیان دیگر مس، محدود به شناخت امور حسی مادی است و لمس امور حسی و معنوی را هم در بردارد. مصطفوی مس را به معنای "مطلق اصابت" می داند؛ لذا اصابت در لمس، شاخصه مهمی در معنای "مس" است؛ خواه با اراده و احساس، با دست یا غیر آن باشد (مصطفوی، ۱۴۱۶ ق، ۱۰۶/۱۱).

این ریشه به همراه مشتقاتش ۶۱ مرتبه در ۲۹ آیه از قرآن کریم به کار رفته شده است. در دو آیه ۴۸ سوره حجر و ۳۵ فاطر که ناظر بر بهشت و توصیف احوال مؤمنان در آنجا است دو فعل "لا یمسهم" و



نمودار مؤلفه های معنایی عنت در قرآن کریم

ب) نصب

واژه "نصب" و مشتقات آن در مجموع ۵ مرتبه در آیات قرآن کریم بکار رفته است و از واژگانی به شمار می رود که به طور مستقیم حامل معنای رنج در آیات قرآن کریم است.

معنای پایه و حوزه صرفی نصب

"النَّصْبُ وَ النَّصْبُ" به معنای "درد و رنج، بلاء و شر" آمده است (جوهری، ۱۳۷۶، ۲۲۵/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۱۷۱/۲؛ راغب، ۱۴۱۲ ق، ۸۰۷). نصب به معنای برپا داشتن نیز از دیگر معانی ذکر شده برای آن است (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ۷۵۸/۱). فراهیدی "نَصَب" را با فتح نون و صاد، به معنای خستگی و تعب دانسته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ۱۳۵/۷).

"نصب" و مشتقاتش در مجموع، ۳۳ مرتبه در ۲۰ آیه از قرآن کریم آمده است و در این میان، واژگان "نَصْبُ وَ نُصْبُ" که به معنای رنج در آیات آمده است، ۵ بار تکرار شده است. ۱ مرتبه در نقش فاعلی برای فعل "لا یصیبهم" (توبه: ۱۲۰)، ۲ مرتبه در نقش

از آن جهت عذاب را عذاب گویند که از راحتی و آسایش منع می‌کند و آن را از بین می‌برد (راغب، ۱۴۱۲ ق، ۵۵۵).

در سوره ص، عذاب و نصب در همنشینی با یکدیگر قرار گرفته‌اند: وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا اَيُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنْیَّ مَسْنِیَ الشَّیْطَانِ بُنْصَبٍ وَ عَذَابٍ (ص: ۴۱)؛ مراد از "نصب و عذاب" چنانچه از سیاق آیات بعد برمی‌آید، ناظر به بد حالی و گرفتاری‌هایی است که در بدن او و در خاندانش پیدا شد.

مراد از مسّ شیطان به نصب و عذاب این است که می‌خواهد "نصب" و "عذاب" را از لحاظ سببیت و تأثیر به شیطان نسبت دهد که شیطان در این گرفتاری‌های من مؤثر و دخیل بوده است. افزون بر این، آیه شریفه: اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ... (مائده: ۹۰) نیز دلیل بر وقوع تأثیر شیطان در انسان‌ها است، زیرا در این آیه شراب و قمار و بت‌ها و ازلام را به شیطان نسبت داده و آن را عمل شیطان خوانده است؛ همچنین از حضرت موسی (ع) حکایت شده که بعد از کشتن آن مرد قبطی گفت: هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ اِنَّهُ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ (قصص: ۱۵)؛ یعنی: گفت: «این کار شیطان است، چرا که او دشمنی گمراه‌کننده [و] آشکار است.»

ابن عاشور وجه صحیح معنای "مَسْنِیَ الشَّیْطَانِ بُنْصَبٍ وَ عَذَابٍ" را چنین بیان می‌کند که شیطان "نصب و عذاب" را نزد حضرت ایوب بزرگ جلوه داده و به ایشان چنین القا کرده که وی مستحق چنین رنج و عذابی از سوی خداوند نیست و تلاش می‌کند

"لایمَسْنَا" همنشین "نصب" شده‌اند. چنانچه در سوره حجر یکی از ویژگی‌های بهشت عدم مسّ نصب به بهشتیان بیان شده است: لَّا یَمَسُّهُمْ فِیْهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِیْنَ (حجر: ۴۸)؛ این موضوع در سوره فاطر نیز از زبان بهشتیان بیان شده است: وَ الَّذِیْ اَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَّا یَمَسُّنَا فِیْهَا نَصَبٌ وَ لَّا یَمَسُّنَا فِیْهَا لُغُوبٌ (فاطر: ۳۵).

عدم مسّ نصب در بهشت به این دلیل است که بهشتیان برای انجام مقاصد خویش احتیاجی به تحمل زحمت ندارند و همه چیز برای آن‌ها فراهم است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۲۱/۶). البته برخی مفسران "نصب" را به طور اخص خستگی (ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ۵۳۶/۲) یا خستگی به دلیل گرسنگی تفسیر کرده‌اند (بغوی، ۱۴۲۰ ق، ۲۰۴/۳). در تبیین تفاوت معنای "نصب" و "لغوب" بیان شده است که "نصب" نفس مشقت و سختی است، اما "لغوب" نتیجه آن است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۶۱۴/۳).

بنابراین می‌توان گفت "نصب" رنجی است که قابل لمس شدن و درک کردن است. رنجی که با حواس پنج‌گانه و توسط جسم انسان در دنیا قابل ادراک است و وجود او را احاطه می‌کند. طبق آیات قرآن چنین رنجی مؤمنان در بهشت نخواهند داشت. بنابراین استعمال "نصب" در آیات قرآن کریم برای مفهوم "رنج"، ناظر به رنج و مشقت‌های بدنی است.

عذاب از ریشه عذب، در لغت به معنای "عقوبت و شکنجه" (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ۵۸۵/۱) و "منع" می‌باشد (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ۲۱۲/۲). راغب می‌گوید

سوء ظن و خشم نسبت به خداوند در دل حضرت ایوب ایجاد کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۱۶۳/۲۳). بنابراین رابطه همنشینی "شیطان" و "نصب" نشان می‌دهد این رنج می‌تواند توسط شیطان و یا وسوسه‌های او به طرق مختلف ایجاد شده و ناظر بر رنج ناشی از ناراحتی‌ها و بیماری‌های جسمی است. در همنشینی "نصب" و "عذاب" و "شیطان" این نکته قابل تأمل است که وقتی نصب از جانب شیطان باشد با واژه "عذاب" همراه شده و "عذاب" می‌تواند مصداقی از "نصب" باشد. همچنین این دو واژه با توجه به اینکه در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند معنای یکدیگر را تقویت و تشدید می‌کنند.

أصاب

"أصاب" از ریشه "صوب"، به معنای درک، یافتن و اراده (طریحی، ۱۳۷۵، ۱۰۲/۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ۵۳۶/۱)، نزول و قصد است (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ۳۵۰/۲).

"صوب" و مشتقاتش در کل قرآن کریم ۷۶ مرتبه در ۲۶ سوره در ساختارهای فعلی و اسمی مختلف آمده است. فعل "أصاب" در باب افعال، برای امور مطلوب مانند حَسَنَةً (نساء: ۷۹)؛ فَضْلًا (نساء: ۷۳)؛ خَيْرًا (حج: ۱۱) و نامطلوب مانند: مُصِيبَةً (شوری: ۳۰)؛ فِتْنَةً (حج: ۱۱)؛ در آیات قرآن کریم آمده است.

در سوره توبه، نصب نقش فاعل برای ساختار فعلی "لا یصیبهم" دارد: ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمًا وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (توبه: ۱۲۰). در این آیه به پاداشهای مجاهدان که در برابر هر گونه مشکلی در راه جهاد نصیبشان می‌شود، اشاره کرده و

روی هفت قسمت از این مشکلات و پاداش آن انگشت می‌گذارد و می‌گوید: این به خاطر آن است که هیچ گونه تشنگی به آنها نمی‌رسد و هیچ رنج و خستگی پیدا نمی‌کنند و هیچ گرسنگی در راه خدا دامن آنها را نمی‌گیرد و در هیچ نقطه خطرناک و میدان پرمخاطره‌ای که موجب خشم و ناراحتی کفار است قرار نمی‌گیرند و هیچ ضربه‌ای از دشمن بر آنها وارد نمی‌شود مگر این که در ارتباط با آن، عمل صالحی برای آنها ثبت می‌شود و مسلماً پاداش یک به یک آنها را از خداوند بزرگ دریافت خواهند داشت زیرا خدا پاداش نیکوکاران را هیچ گاه ضایع نمی‌کند. در آیه فوق، رنج و مشقت‌های جسمانی مجاهدان در راه خدا، در قالب واژگانی همچون "ظما" به معنای عطش، و "نصب" به معنای تعب، و "مخمصة" به معنای گرسنگی آمده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ۴۰۳/۹).

با توجه به واژگان "ظما و مخمصه" که از همنشینان اسمی "نصب" در این آیه می‌باشند می‌توان گفت؛ رنج در واژه "نصب" ناظر به رنج و مشقت بدنی است. چنانکه در سوره کهف در داستان موسی (ع) و خضر آمده است: لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (کهف: ۶۱) چنانکه منظور از "نصب" در این آیه با عنایت به عَدَاءَنَا، رنج ناشی از خستگی و گرسنگی است که خداوند موسی را گرسنه کرد تا به یاد ماهی و ماجرای مربوط به آن بیفتند (نعلمی، ۱۴۲۲ ق، ۱۸۱/۶).

فرغ

فرغ به معنای خالی شدن (طریحی، ۱۳۷۵، ۱۴/۵)،

در سوره شرح، "نصب" در ساختار فعل امر با ساختار فعل ماضی "فرغ" همنشین شده است: فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (شرح: ۷)؛ یعنی: پس چون فراغت یافتی، به طاعت درکوش. آیه شریفه، خطاب به رسول خدا صلی الله علیه وآله است و مطلبش به خاطر اینکه حرف "فاء" در آغازش آمده نتیجه‌گیری از بیان آیات قبل است که سخن از تحمیل رسالت و دعوت بر حضرت داشت و منت‌های خدا را بر او که شرح صدرش داده، وزر را از او برداشت و نامش را بلند آوازه کرد، بر می‌شمرد و در آخر، همه این‌ها را از باب یسر بعد از عسر می‌داند.

بنابراین یعنی هر عسری که تصور شود بعدش یسر می‌آید و زمام عسر و یسر تنها به دست خداست؛ پس هر گاه از انجام آنچه بر انسان واجب شده فارغ شد، باید نفس خود را در راه خدا یعنی عبادت و دعا خسته کند و در آن رغبت نشان بدهد تا خدا بر او منت نهاده و راحتی که دنبال این تعب است و یسری که دنبال این عسر است، به او روزی کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ۳۱۶/۲۰).

برخی بر این باورند معنای عبارت این است که هر گاه از جنگ فارغ شدی، در عبادت بکوش؛ یا مراد آن است که هر گاه از دنیایت فارغ شدی به آخرتت بپرداز (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۳۹۲/۱۵). لکن می‌توان گفت این اقوال، بیان مصادیقی از مفهوم وسیع فرغ و نصب در آیه است که فراغت از هر امر مهم و پرداختن به مهم دیگری را شامل می‌شود و جهت‌گیری تمام تلاش‌ها را به سوی پروردگار توصیه می‌کند: إِلَيَّ رَجِعَ فَارُغَب.

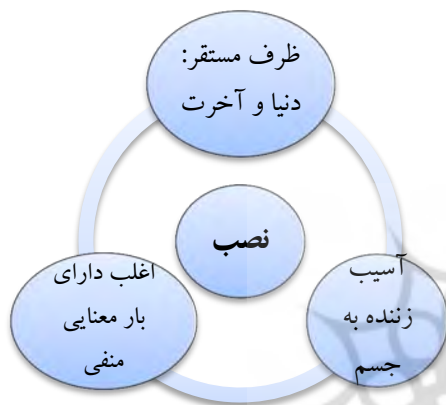
دست کشیدن از کار و نقطه مقابل مشغول بودن از کار است (راغب، ۱۴۱۲ ق، ۴۴). فرغ اگر با «لام» و «الی» متعدی باشد به معنی قصد و اگر با «علی» متعدی شود به معنای انزال است است (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ۴۷۰/۲).

"فرغ" و مشتقاتش در مجموع ۶ مرتبه در ۶ آیه قرآن کریم به کار رفته است. دو مرتبه در ساختار فعل امر و در قالب دعا به درگاه خداوند بکار رفته است: أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا (بقره: ۲۵۰، اعراف: ۱۲۶)؛ استعمال "فرغ" با حرف علی در آیه: قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا (کهف: ۹۶) نیز آمده است.

در سوره الرحمن ریشه "فرغ" در ساختار فعل مستقبل چنین آمده است: سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ (الرحمن: ۳۱). اسم فاعل "فرغ" یعنی "فارغ" به فوَاد در سوره قصص نسبت داده شده است: وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا... (قصص: ۱۰). «الْفُؤَادُ الْفَارِغُ» دو معنی دارد یکی قلب بی‌غم و اندوه یعنی فارغ از هر دو، دیگری قلب بد حال که امید و طمعی ندارد (قلب مأیوس).

در این آیه مراد از فارغ، پریشان حالی است اگرچه به دل مادر موسی لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي الهام شده بود ولی مادر بود و اضطراب داشت که مطلب بکجا خواهد انجامید و آیا آنچه بنظرش آمده عملی خواهد شد یا نه؟ یعنی قلب مادر موسی پریشان شد و حَقًّا که نزدیک بود سرّ را افشا کند اگر دلش را محکم نکرده بودیم. بعضی به قرینه لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي فارغ را بی‌اندوه گفته است ولی إِنَّ كَادَتْ لَتُبْدِي خَلاَفَ أَنرَا مِي رَسَانَد (قرشی، بی تا، ۱۴۴/۵).

لکن این نوع رنج و سختی را مؤمنان در بهشت تجربه نخواهند کرد درحالیکه شامل حال جهنمیان می‌گردد. همنشینی "فراغ" با "نصب" معنای تقابلی با یکدیگر را نشان می‌دهد و بیانگر این است که انسان بعد از هر فراغت و راحتی باید با کوشش و تلاش به امری مهم پردازد که با رنج همراه است.



نمودار مؤلفه‌های معنایی نصب در قرآن کریم

ج) کدح

واژه "کدح" و مشتقات آن در مجموع ۲ مرتبه در آیات قرآن کریم بکار رفته است. هرچند بسامد این واژه در آیات قرآن کریم کم است اما چون از واژگان مهم و بسیار مرتبط با مفهوم رنج در آیات قرآن کریم است بدان می‌پردازیم.

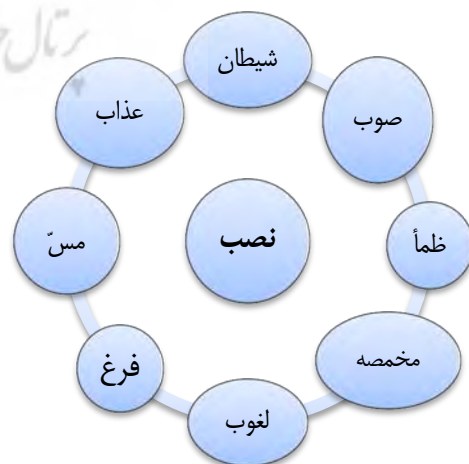
معنای پایه و حوزه صرفی کدح

بیشتر لغویون "کدح" را به معنای "سختی و تلاش" دانسته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ۲۳/۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ق، ۱۸۰/۴؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۱/۳۹۸). ابن اثیر، هر اثری که از جراحت یا به دندان گرفتن چیزی ایجاد می‌شود را کدح می‌داند. از این جهت نیز به عمل و سعی‌ای که آثار خستگی آن در انسان پدیدار می‌شود

خلاصه سخن آنکه همنشینی "فراغ" با "نصب" معنای تقابلی با یکدیگر را نشان می‌دهد و بیانگر این است که انسان بعد از هر فراغت و راحتی باید با کوشش و تلاش به امری مهم پردازد و خلقت انسان، آمیخته با تلاش و مشغول بودن به کارهای مهم است. بنابراین فراغت و آسایشی که موجب راحت طلبی و بی‌دغدگی برای انسان باشد از نگاه آیات الهی مذموم است.

تحلیل نهایی نصب

چنانچه بررسی شد همنشینی "أصاب" با واژه "نصب" نشانگر آن است که نوع رنج در "نصب" لمس شدنی و قابل درک توسط ادراکات و حواس انسان است و این رنج برخوردی موقتی دارد لذا می‌توان گفت ظماً، مخمصه، عذاب، همگی از مصادیق نصب می‌باشند یعنی وقتی نصب از جانب شیطان باشد با واژه "عذاب" و هنگامی که این رنج ناشی از گرسنگی و تشنگی باشد با "ظماً و مخمصه" و هنگامی که این رنج ناشی از ملولی و خستگی باشد با "لغوب" آمده است؛



نمودار حوزه معنایی نصب در قرآن کریم

"کدح" گویند و "کادح" کسی است که آثار عمل سخت او در او پدیدار شود (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ۱۵۵/۴).

واژه "کدح" تنها دو مرتبه در قرآن و در سوره انشقاق استعمال شده است، یک بار به صورت اسم فاعل و دیگر به صورت مصدر می‌باشد: *يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قَبِيهَ* (انشقاق: ۶). با توجه به اینکه کدح در آیه مذکور با "الی" متعدی شده، معلوم می‌شود که کلمه "کدح" حامل معنای سیر است (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ۲۴۲/۲۰).

بدین معنا که انسان در مسیر زندگی همواره در حال حرکت است. حرکتی که با خوشی و طرب و آسودگی نمی‌توان آن را طی کرد بلکه حاجت به چالاکي و چابکی است و گرنه در این وادی متوقف خواهد شد. به عبارت دیگر مزاج و ماهیت زندگی دنیا به گونه‌ای است که حرکت بدون تو زحمت، سختی و تلاش امکان ندارد و هرچه سطح حرکت بالاتر رود، انرژی بیشتر و تلاش و زحمت بیشتری باید صرف کند (انصاری، بی تا). این آیه شریفه، انسان‌ها را مخاطب ساخته و سرنوشت آن‌ها را در مسیری که در پیش دارند برای آنها روشن می‌کند.

حوزه معنایی کدح بر محور همنشینی

برای درک معنای "کدح" به بررسی همنشین‌های "کدح" می‌پردازیم. "انسان"، "رب" و "ملاق" به عنوان مهم‌ترین همنشین‌های اسمی در قرآن کریم می‌توان از آنها نام برد که در اداه مقاله به ترتیب بررسی می‌گردد.

انسان

واژه "إنسان" اسم جنس است که بر مذکر و مؤنث دلالت می‌کند. بصریون ریشه آن را "إنس" و کوفیون "نسیان" دانسته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ۴۶/۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ۱۰/۶). *إنس* موجودی است خلاف پری، به معنی آفت و محبت است (راغب، ۱۴۱۲ ق، ۹۴). "إنس" همچنین، به معنای بشر و خلاف جن در قرآن مجید به کار رفته است (طریحی، ۱۳۷۵، ۴۶/۴). فراهیدی نیز آن را به معنای "جماعة الناس" گرفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ۳۰۸/۷).

"انسان" ۶۵ مرتبه در قرآن مجید بکار رفته است که مراد از آن جسد ظاهری و صورت ظاهری نیست، چنان که در بشر مراد است؛ بلکه باطن و نهاد و استعداد و انسانیت و عواطف او در نظر است که با واژگانی چون *ظُلُومٌ كَفَّارٌ* (ابراهیم: ۳۴)؛ *عَجُولاً* (اسراء: ۱۱)؛ *أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا* (کهف: ۵۴)؛ *كُفُوراً* (اسراء: ۶۷)؛ *قُتُوراً* (اسراء: ۱۰۰)؛ *ظُلُوماً جَهُولاً* (احزاب: ۷۲) توصیف شده است.

کاربست واژه "انسان" در سوره انشقاق در همنشینی با واژه "کدح" آمده است. مخاطب آیه: *يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْ قَبِيهَ*، "انسان" با تکیه بر "انسانیت" انسان است و بیانگر این حقیقت است که خداوند نیروهای لازم برای این حرکت مستمر الهی را در وجود این اشرف مخلوقات آفریده است؛ بنابراین تمام انسان‌ها در طول تاریخ بشریت را مورد خطاب قرار داده است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۲۸۸/۵). "انسان" در این آیه همنشین اسم فاعل "کدح" می‌باشد و او را با تأکید، "تلاشگر

شده است که سودمند نبوده و وی را از مسیر درست جایگاه او در خلقت دور کرده است و ملاقات با پروردگارش با وجهی ناشایسته رخ می‌دهد.

ربّ

"ربّ" از ریشه "ربب" به معنای مالک (جوهری، ۱۳۷۶، ۱۳۰/۱)، صاحب (راغب، ۱۴۱۲، ق، ۳۳۶) مدیر، منعم و مربی آمده است (طریحی، ۱۳۷۶، ۱۷۵/۱) که به طور مطلق جز برای خداوند استعمال نمی‌شود و در حالت اضافه، برای خداوند و غیر او نیز بکار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۰۵، ق، ۳۹۹/۱). راغب همچنین "ربّ" را در اصل به معنای تربیت و پرورش می‌داند؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حدّ نهائی و تمام و کمال آن برسد (راغب، ۱۴۱۲، ق، ۳۳۶).

در آیه ۶ سوره انشقاق، "کدح" با حرف "الی" به واژه "رب" پیوند خورده است و طبق آنچه در ابتدای بحث "کدح" عنوان شد، متضمّن معنای "سیر انسان به سوی پروردگار" است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ق، ۲/۴۰۱)؛ یعنی آن تلاش و کوششی که انسان با رنج و سختی متحمل می‌شود در "سیر الی رب" است و شأن انسان را در مسیر پروردگار بودن بیان می‌کند. سیری که انتهایش ملاقات با پروردگار خواهد بود و مقصد و هدف نهایی، پروردگار است. پروردگاری که قرارگاه و نهایت مسیر حیات انسان است. او به سمت پروردگارش رجعت خواهد کرد و او را ملاقات می‌کند. حال اگر انسان با تلاش و سعی در اعمال نیک کوشا باشد و در مسیر الهی قدم بردارد، پروردگارش را با حالت خشنودی و سرور

رنجبر " معرفی می‌کند؛ چرا که «کَدْحاً» را جدّ و جهد در کار همراه با رنج و تعب، به گونه‌ای که در جسم و جان اثر بگذارد، گویند و بیانگر ذات کوشای انسان و حرکت دائمی او در کاروان جهان گذران به سوی ربّ العالمین است (خرم دل، ۱۳۸۴، ۱۲۷۹). انسانی که خداوند او را به خصایص "انسانیت" امتیاز بخشیده و او را به جهت داشتن امتیازات و ویژگی‌هایی در خلقت منحصر به فرد و خاص قرار داده است و او را برای رسیدن به شئوناتی مانند شناخت رب و اطاعت از امر خداوند و قدرت اتصال به منشأ هستی مفتخر نموده و از روح خویش بر او دمیده است تا به آفاق کمال خویش برسد مخاطب آیه است؛ که‌ای انسان با این ویژگی‌ها سفر تو در حیات دنیایی پیوسته با تلاش و سختی و تحمل رنج‌هایی همراه است (سید قطب، ۱۴۲۵، ق، ۳۸۶۶/۶).

آنچه از همنشینی "کدح" با "انسان" بر می‌آید، این است که مراد از «کدح» می‌تواند کار نیک و بد انسان باشد که انجام می‌دهد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ق، ۳۵۱/۸). انسان در زندگی دنیا جاودانه نیست و او در حال حرکت به سوی پروردگارش می‌باشد و به ناچار با کارهایی که انجام داده، او را دیدار خواهد کرد و میان او و دیدار با خدا جز مرگ فاصله‌ای نیست بنابراین، انسان باید بنگرد که برای دیدار خدا و حساب‌رسی او چه آماده کرده است؟! (مغنیه، ۱۴۲۴، ق، ۷۲/۸) آیا تلاش و سختی تحمل شده، در مسیر تکامل و در شأن "انسانیت" اوست تا با بهترین وجه، با پروردگارش ملاقات کند یا با وهم و خیال یک زندگی راحت و بدون سختی، مشقت‌هایی را متحمل

ملاقات خواهد کرد و اگر اعمالش در خلاف این جهت باشد باز هم پروردگار را ملاقات خواهد کرد و از این غایت، گریزی نیست. این انسان است که با انتخاب مسیر زندگی خویش در دنیا، شکل و حال این ملاقات را تعیین می‌کند. این سعی و تلاش که در سوره انشقاق برای انسان در مسیر الهی بیان شده است و آن را در کنار واژه "رب" قرار داده بیانگر این نکته مهم است که "کادح" بودن انسان، جزئی از برنامه ربوبیت و تکامل و تربیت انسان است که پروردگار آن را در خلقت انسان قرار داده است.

ملاقات

لقی " به معنای مقابله و روبرو شدن است و در موارد ادراک حسی، به وسیله چشم یا عقل اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ۲۱۵/۵). ریشه " لقی " به همراه مشتقاتش ۱۴۶ مرتبه در ۵۳ سوره از قرآن کریم آمده است که به صورت‌های " ملاقوه، ملاقیکم، ملاقوه و ملاقوا " جمعاً ۷ مرتبه در قرآن تکرار شده است. اسم فاعل "ملاق" به صورت جمع در آیات به خداوند متعال در قالب واژگان "الله و رب" اضافه شده است و کنشگر آن انسان است: **أَنْهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ** (بقره: ۴۶؛ همچنین: بقره: ۲۴۹، بقره: ۲۲۳، هود: ۲۹) در این آیات، منظور از "لقاء خداوند" درک قیامت و بازگشت به اوست (راغب، ۱۴۱۲ ق، ۷۴۵) لکن در آیه **قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ** (جمعه: ۸) کنشگر آن "موت" است.

ملاقاتی به ریبی گردد (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ ق، ۴۴۶/۱) برخی منظور از "ملاق رب" را ملاقات ثواب و عقاب و کنایه از "تلاقی جزاء ربک" (طوسی، بی تا، ۳۰۹/۱۰) و برخی دیگر منظور از آن را حضور و شهود پروردگار می‌دانند. برخی نیز معتقدند مرجع ضمیر، "کدحاً" است و تقدیر چنین است: فملاقی کدحک الذی هو عملک؛ یعنی به عمل انسان اعم از خیر و شرّ ربمی گردد (فراء، ۱۳۹۸ م، ۲۵۰/۳). لذا به نظر می‌رسد کدح تا زمان قیامت ادامه دارد یعنی این رنج در برزخ نیز می‌باشد چرا که برزخ نیز عالم امامدی برای لقاء الله است و پرونده اعمال به طور کامل بسته نشده است.

علامه طباطبایی عبارت " فملاقیه " را عطف به کلمه " کادح " می‌داند که بیان می‌کند هدف نهایی این سیر و سعی و تلاش، خدای سبحان است زیرا خداوند، رب و مالک و مدبر امور انسان است. انسانی که مملوک و مربوب رب خویش است و چون عبد برای خودش مالک اراده و عمل نیست، پس فقط آنچه پروردگارش اراده کرده باشد، اراده می‌کند و آنچه او دستور می‌دهد انجام می‌دهد.

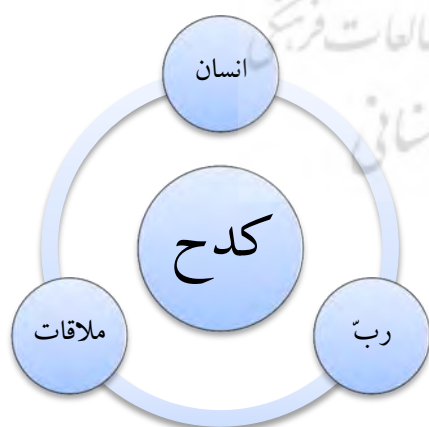
وی در نهایت، منظور از ملاقات پروردگار را منتهی شدن به سوی پروردگار می‌داند، یعنی به جایی که در آن هیچ حکمی جز حکم او نیست، و هیچ مانعی نیست که بتواند از انفاذ حکمش جلوگیری کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ۲۴۲/۲۰). در آیه مذکور، جمله‌های اسمیه "کادح" و " فملاقیه " حالت دائمی چنین تلاش و ملاقاتی را نشان می‌دهد، گذشته از آن، ملاقات کننده با "الله" ملاقات نمی‌کند بلکه "رب" را

ملاقاتی به معنای مقابله و روبرو شدن است و در موارد ادراک حسی، به وسیله چشم یا عقل اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ۲۱۵/۵). ریشه " لقی " به همراه مشتقاتش ۱۴۶ مرتبه در ۵۳ سوره از قرآن کریم آمده است که به صورت‌های " ملاقوه، ملاقیکم، ملاقوه و ملاقوا " جمعاً ۷ مرتبه در قرآن تکرار شده است. اسم فاعل "ملاق" به صورت جمع در آیات به خداوند متعال در قالب واژگان "الله و رب" اضافه شده است و کنشگر آن انسان است: **أَنْهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ** (بقره: ۴۶؛ همچنین: بقره: ۲۴۹، بقره: ۲۲۳، هود: ۲۹) در این آیات، منظور از "لقاء خداوند" درک قیامت و بازگشت به اوست (راغب، ۱۴۱۲ ق، ۷۴۵) لکن در آیه **قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ** (جمعه: ۸) کنشگر آن "موت" است.

در آیه ۶ سوره انشقاق، "فملاقیه" در همنشینی با واژه "کدح" قرار دارد: **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ**. برخی معتقدند ضمیر "ه" در

تحلیل نهایی کدح

با توجه به همنشینی واژه "کدح" با واژگان "انسان"، "رب" و "ملاقیه" و ارتباط معنایی که میان این واژگان بیان شد، انسان با توجه به شأن انسانیت که پروردگارش در نظام خلقت برای او قرار داده است، در مسیر ربّ خویش در حرکت و تلاش است. حرکت و تلاشی که در مسیر تکامل و سیر به سوی کمالات الهی است و این هدف قطعاً در این دنیا با راحتی و فراغت به دست نخواهد آمد چرا که در این مسیر، انسان چه در بعد جسمانی و چه روحانی، متحمل فشارها و سختی‌هایی است و این فشارها و رنج‌ها نه به معنای منفی، بلکه به معنای شرایط و احوالاتی است که موجب رشد و وسعت ابعاد کمال انسانی می‌شود و یکی از شئون ربوبی می‌باشد که ناظر به شئون انسانی و مراتب روابط او با خداوند و جهان هستی است.



نمودار حوزه معنایی کدح در قرآن

"خود را ملاقات می‌کند و این تفاوت ظریفی دارد چنانکه محصل در آموزش از معلم به ملاقات شخص و ذات او نائل نمی‌شود، بلکه با القائات "مربی" آثار "تربیتی" را تلقی می‌نماید و به ملاقات تراوشات تربیتی او نائل می‌شود (بازرگان، ۱۳۷۴، ۶۴).

از آنچه آمد می‌توان گفت محور اساسی سوره انشقاق که در تمامی بخش‌های آن، علی‌رغم تغییر ظاهری مضامین، جلوه می‌کند، حرکت ذاتی و جوهری تمامی پدیده‌های عالم وجود است که موجب تغییر، تحول و تکامل دائمی مخلوقات می‌گردد. انسان نیز به عنوان جزئی از عالم وجود و خلقی از مخلوقات خداوند مشمول قانون حرکت و تغییر و تحول است که لازمه آن وجود نیروی محرک در نقطه آغاز و در ادامه مسیر که توحید، ربوبیت و تدبیر بیانگر آنند سپس هدایت و سوق دادن هر پدیده به سوی هدف که هدایت و کتاب و نبوت نشانگر آن و در نهایت مقصد حرکت که آخرت است، می‌باشد.

در واقع انسان مجموعه‌ای از قوا و استعدادها گوناگون است که در جریان "حرکت و ابتلا" به فعلیت می‌رسد و به اصطلاح ساخته می‌شود. وقتی نیروهای بالقوه هر پدیده‌ای در مرحله و دوره معینی از حیات آن به فعلیت رسید و استعداد و ظرفیت وجودی آن مملو گردید، آنچه از آفرینش او اراده شده تحقق می‌یابد و از بدنه و محیطی که به آن بستگی داشته و از آن ارتزاق می‌کرده "انشقاق" پیدا می‌کند و منفصل و منفک می‌شود (همو، ۶۱-۶۲).

واژه "کبد" تنها یک مرتبه در آیه ۴ سوره مبارکه بلد آمده است: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ. این آیه پاسخ قسم‌هایی است که در آیات قبل خداوند به آنها قسم خورده است (رک: کبد: ۱-۴).

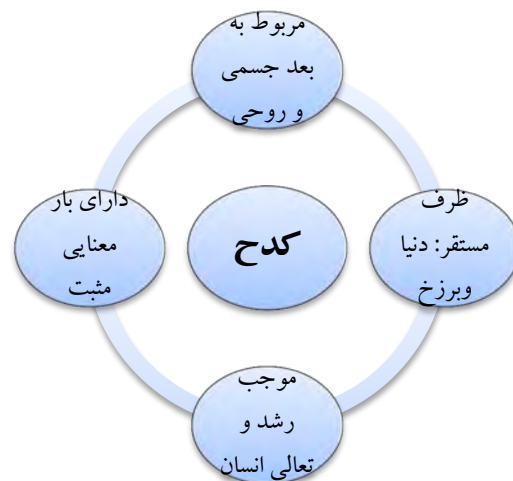
میدان معنایی کبد بر محور همنشینی

با بررسی ساختار آیه ۴ سوره بلد، "خلقت" و "انسان" را می‌توان از مهم‌ترین واژگان هم‌نشین واژه "کبد" نام برد. بنابراین می‌توان تا حدودی برای رسیدن به حوزه معنایی "کبد"، ضمن بررسی بافت متنی آیه، مقوله "خلقت انسان" را در معنای رنج که واژه "کبد" با خود حمل می‌کند بررسی کرد.

خلقت انسان

"خلق" به معنای تقدیر و اندازه‌گیری است (جوهری، ۱۳۷۶، ۴/۱۴۷۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲/۲۱۳) و چون آفریدن توأم با اندازه‌گیری است، "خلق" را نیز آفریده و آفریدن معنا می‌کنند. راغب در بیان معنای اصل "خلق"، تدبیر و نظم مستقیم و استواری در امور را اضافه می‌کند و در ادامه می‌گوید: واژه "خَلَقَ" در معنای نو آفرینی و ایجاد چیزی بدون اینکه آن چیز سابقه وجودی داشته باشد و ایجادش بدون نمونه داشتن باشد بکار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲، ق، ۲۸۰).

ریشه "خلق" در مجموع ۲۶۱ مرتبه در ۷۵ سوره از قرآن کریم تکرار شده است که در این میان ۳۹ مرتبه به شکل "خلقنا" و ۶ مرتبه آن با ترکیب "خلقنا الإنسان" آمده است: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (حجر: ۲۶)؛ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ



نمودار مؤلفه‌های معنایی کدح در قرآن کریم

(د) کبد

واژه "کبد" و مشتقات آن فقط ۱ مرتبه در آیات قرآن کریم بکار رفته است. از آنجا که این واژه کلیدی‌ترین واژه‌ای است که به طور مستقیم معنای رنج را می‌دهد لذا آن را مورد بررسی قرار داده تا تفاوت‌های حوزه‌ها و مؤلفه‌های معنایی هر یک از واژگان ناظر بر این مفهوم مشخص شود.

معنای پایه و حوزه صرفی کبد

در کتب لغت برای "کبد" افزون بر معنی سختی و مشقت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ق، ۵/۳۳۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۸/۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ق، ۳/۳۷۶)؛ "وسط و مرکزیت" نیز برای آن منظور شده است چنانکه ابن منظور در این باره آورده است "کبد" به معنای وسط و مرکزیت است؛ همانند عضو کبد که تقریباً وسط بدن قرار دارد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ق، ۳/۳۷۶). طریحی "کبد" به کسر باء را به معنای عضو بدن انسان و گوشت سیاهی که در وسط شکم قرار دارد می‌داند، که جمع آن "اکباد" است (طریحی، ۱۳۷۵، ۸/۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ق، ۵/۳۳۳).

سَلَالَةٌ مِنْ طِينٍ (مؤمنون: ۱۲): إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (انسان: ۲); وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق: ۱۶) که همگی ناظر بر مراحل مختلف خلقت آدمی است. در آیه چهارم سوره مبارکه تین سوگند یاد می‌کند ما انسان را در بهترین ترکیب و معتدل تر قامت و نیکوتر صورت خلق نمودیم: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین: ۴) یعنی اجزاء بدن انسان در انتهای درجه اعتدال است و متناسب یکدیگرند و تعادل و توازن بین آنان برقرار است. معنای "تقویم انسان" آن است که او را دارای قوام کرده باشند، و "قوام" عبارت است از هر چیز و هر وضع و هر شرطی که ثبات انسان و بقایش نیازمند بدان است (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ۳۱۹/۲۰). قوام و اعتدال بدن انسان و تناسب اجزاء و زیبایی اندام وی ناشی از تناسب قوی و تعادل بین مشاعر و قوای باطنی او است و این قوای باطنی ناشی از نفس ناطقه انسانی است که از عالم ما فوق الطبیعه تنزل نموده است: وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (حجر: ۲۹) (امین، بی تا، ۱۸۶/۱۵).

در سوره بلد نیز مانند سوره تین سخن از حالت و شرایط خلقت انسان است چنانکه می‌فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (بلد: ۴) این آیه در جواب سه قسمی است که خداوند در ابتدای سوره بیان داشته است. سوگندهایی که نمونه و مثال و مصداقی از رنج‌ها و سختی‌های جانفرسای انسان را در ظرف محدود تاریخ و جغرافیای شهر مکه، که بستر توحید و تسلیم بوده است نشان می‌دهد. در آیه دوم این

سوره "و انت حل بهذا البلد" که حلول پیامبر (ص) را در این شهر با ریشه‌ها و پیوندهای عمیق و گسترده‌اش با تاریخچه آن نشان می‌دهد، نشانه دیگری است از رنج‌ها و سختی‌هایی که پس از بعثت و قیام آن حضرت برای مؤمنین پیش آمد. سوگند به "والد و ما ولد" در آیه سوم، حقیقتی عام و کلی را در صحنه حیات در ارتباط با قانونمندی سختی و فشار نشان می‌دهد. همچنانکه فرآیند تولید مثل در عالم حیوانات و انسان‌ها توأم با فشار و درد و رنج است. سرانجام، جواب این سوگندها "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ" پیوستگی تاریخی سرنوشت انسان را با سختی و رنج نشان می‌دهد. انسان در متن، نه در کنار و حاشیه سختی‌ها، آفریده شده و لازمه رشد و کمال او دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و فائق شدن بر آنهاست؛ زیرا استعدادهای بالقوه انسان تنها در تلاطم امواج زندگی به فعلیت می‌رسد و شخصیت‌های ممتاز به گواهی تاریخ تنها در بستر فشارها متولد می‌شوند. به این ترتیب آفرینش انسان در متن سختی‌ها مشیت حکیمانه‌ای را نشان می‌دهد تا زمینه رشد و کمال انسان را فراهم سازد (بازرگان، ۱۳۷۴، ۱۱۹-۱۲۲). بیان آیه چهارم که فرموده است: "فی کبد" و نه "مع کبد" نیز به این مفهوم اشاره دارد؛ یعنی انسان فرو رفته در ظرف مشکلات و سختی‌ها آفریده شده است. خلقت انسان با حرف "فی"، "ظرف" وجودی و آفرینش انسان را "سختی و کبد" معرفی کرده است (انصاری، بی تا).

برخی مفسران، "کبد" را خستگی، سختی و رنج معنا کرده‌اند که اشاره به مصیبت‌های دنیاست؛ یعنی تمام

همچنین وظیفه هدایتی خداوند در شناساندن خیر و شر دارد. در ادامه واژه عقبه نشان از نیروهای متضادی است که در فرایند تصمیم‌گیری انسان اثر دارد و این گردنه صعب العبور را که انسان‌های ناسپاس هرگز خود را برای گذشتن از آن آماده نکرده‌اند بنا به آیات بعد، مجموعه‌ای از اعمال خیر که بر محور خدمت به خلق و کمک به ضعیفان دور می‌زند و مجموعه‌ای از عقائد صحیح و خالص است. بر این اساس در برابر هر فرد مسلمان و مؤمن گردنه‌های صعب العبوری است که باید از آنها، یکی بعد از دیگری به حول و قوه الهی و با استمداد از روح ایمان و اخلاص بگذرد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ق، ۱۶۸/۳۱).

مجموعه عبارات توضیحی واژه عقبه در این سوره با مفهوم ارائه شده واژه کبد منطبق است و نمونه‌هایی از وجه تعادلی رنج و سختی در حیات انسان را بیان می‌کند. در ادامه آیات نیز دو صفت صبر و رحمت برای ایمان‌آوردگان را باعث نجات و گذر از عقبه می‌داند که جنبه مثبت کبد را یادآور می‌شود و کفر و عدم انجام تکالیف در حد وسع را عامل شکست و جهنم می‌داند: *ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ. أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ. وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ. عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ (بلد: ۱۷-۱۹).*

تحلیل نهایی کبد

بررسی آیات مربوط به خلقت انسان، نشان می‌دهد، خلقت انسان دارای ابعاد جسمانی و روحانی است که در بهترین تقویم یعنی تعادل و در مسیر تکامل برای

مراحل زندگی انسان آمیخته با سختی است که شامل سختی حمل و زائیده شدن و شیر خوارگی و جدا شدن از شیر مادر و سختی‌های معیشت و زندگی و مرگ اوست (طوسی، بی تا، ۳۵۱/۱۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ق، ۳۱۳/۵). به بیان دیگر خلقت انسان از همان ابتدا که در رحم به اذن الهی آغاز می‌شود تا زمانی که نوزاد از رحم خارج می‌شود و حتی اولین تنفس‌های نوزاد برای او دارای رنج و مشقت است؛ هر حرکتی که انسان بعد از تولد پیش رو دارد همگی رنج و تلاش و سختی به همراه دارد؛ همچنین تلاش‌هایی که در مسیر حیات و زندگی در راه خدا، انجام می‌گیرد روح انسان را صیقل می‌دهد؛ چرا که روح انسان نیز برای عقیده و راه زندگی‌اش متحمل رنج می‌شود. رنج و تلاشی که در مسیر رسیدن و ملاقات با پروردگار است. بنابراین "کبد" طبیعت حیات دنیاست و به اشکال و اسباب مختلفی پیش روی او قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، انسان در ظرف و متن درد و رنج آفریده شده است و این نه به این معناست که دردها و رنج‌ها فقط از عوارض وجود انسان باشد، بلکه در حقیقت، ساختمان بدنی و روحی انسان از ترکیب تضادها و کشمکش‌ها برآمده و مانند کفی است که در میان امواج و عوامل مختلف و تهدیدکننده نمایان گشته باشد و راه رهایی از رنج‌ها و نگرانی‌ها را به فعلیت رساندن استعدادهاست (طالقانی، ۱۳۶۲، ۸۹/۴). در آیات بعدی، نگاه خداوند به اعمال انسان و اینکه تلاش انسان از نگاه خداوند دور نخواهد بود، از این رو اشاره به قدرت اختیار انسان در حرکت به سمت خیر و شر و

رسیدن به رستگاری آفریده شده است که لازمه آن تحمل سختی‌ها و رنج‌های روحی و جسمی است و لازمه عبور از دل سختی‌ها صبر و رحمت الهی است که شامل مؤمنان می‌باشد و در غیر آن صورت افرادی که دچار رنج گشته در مسیر متوقف شده و در نهایت منجر به سقوط و هلاکت ایشان می‌گردد لذا این رنج هم می‌تواند سبب رشد و هم سبب سقوط انسان گردد.



نمودار مؤلفه‌های معنایی کبد در قرآن

نتیجه گیری

۱- مؤلفه‌های معنایی هر یک از واژگان مربوط به رنج در آیات قرآن کریم نشان می‌دهد رنج‌ها به یک شکل نیستند بلکه انواعی دارند و هر یک دارای حوزه معنایی مشخصی هستند.

۲- رنج‌ها در "ظرف مستقر آنها"، "جسمی یا روحی بودن" و "بار معنایی آنها" با هم اشتراک یا افتراق دارند.

۳- برخی رنج‌ها مطلوب و برخی نامطلوب‌اند. آن دسته از رنج‌هایی مطلوب است که هدفمند در راستای تعالی وجود انسان، وسیله‌ای برای رسیدن به

کمال و شأن انسانی باشد و در غیر آن، رنجی نامطلوبند.

۴- "عنت" که بر اساس روابط همنشینی با واژگان نفاق، کفر، رسول، زنا و شهوت ارتباط معنایی دارد، به دنبال ارتکاب گناه است که به روح آسیب زده و پیامد آن هلاکت و ضلالت است لذا رنجی است که بار معنایی منفی دارد.

۵- "نصب" نیز بر اساس همنشینی با واژگان عذاب، سوء، شیطان عبارت است از رنجی که به جسم آسیب زده لذا بار معنایی منفی دارد که هم در دنیا و هم آخرت گریبانگیر برخی از انسان‌ها می‌شود. همچنین در همنشینی با فرغ، حامل معنای تلاش و کوششی است که با رنج همراه است.

۶- "کدح" بر اساس همنشینی با واژگان انسان، ربّ و ملاق، رنجی است مربوط به هر دو بعد انسان شده که موجب رشد و تعالی او می‌گردد از این رو هم در دنیا و هم در برزخ که پرونده انسان کاملاً بسته نشده است انسان متحمل آن می‌گردد لذا دارای بار معنایی مثبت است.

۷- "کبد" بر اساس همنشینی با واژگان خلقت و انسان رنجی است ناظر بر شرایط خلقت انسان که هم شامل رنج‌های جسمی و هم روحی می‌گردد که در صورت داشتن ایمان و صبر موجب رشد و تعالی انسان گشته و در غیر آن صورت این رنج می‌تواند پیامدهای منفی داشته باشد که منجر به هلاکت انسان می‌گردد.

منابع

- قرآن کریم

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی
- ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغه، بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۱ ق)، غریب القرآن، بیروت: دار مکتبه الهلال
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ابن معصوم مدنی، سید علی بن احمد بن محمد، (۱۴۲۶ ق)، الطراز الاول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث
- ابن منظور (۱۴۰۵ ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب
- ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ ق)، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه
- امین، نصرت بیگم، (بی تا)، مخزن العرفان فی علوم القرآن، بی جا
- انصاری، محمدعلی، بی تا، تفسیر صوتی مشکات، بی جا
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱ ش)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی و زبانشناختی، چاپ اول
- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۴ ش)، نظم قرآن، تهران: انتشارات قلم
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، محقق مهدی عبدالرزاق، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- بی یرویش، مانفرد (۱۳۷۴ ش)، زبان شناسی جدید، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: انتشارات آگاه
- پالمر، فرانک (۱۳۶۶ ش)، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر مرکز
- ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ ق)، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، (۱۴۳۰ ق)، درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم، عمان: نشر دارالفکر
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ش)، الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین
- خرم دل، مصطفی، (۱۳۸۴ ش)، تفسیر نور، تهران: نشر احسان
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم
- زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار مکتبه الحیاه
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار المکتبه الحیاه

- سیدقطب، (۱۴۲۵ ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، چاپ ۲۵
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۸ ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی
- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲ ش)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی
- طوسی، ابوجعفر محمد بن محمد (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۶۴ ق)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، بیروت: دارالفکر
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۸ ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم
- فراء، یحیی بن زیاد، (۱۹۸۲ م)، معانی القرآن، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب
- فراهیدی، عبدالرحمن الخلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، بیروت: مؤسسه دار الهجره
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ ق)، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه
- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر، قم: مؤسسه دار الهجره، چاپ ۲
- نیاوردی، علی بن محمد (بی تا)، النکت و العیون، بیروت: دار الکتب العلمیه
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ ق)، الکاشف، قم: دار الکتب الاسلامی
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: شحاته، عبدالله محمود، بیروت: دار الاحیاء التراث العربیه
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه
- نحاس، احمد بن محمد، (۱۴۲۱ ق)، اعراب القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، (۱۴۱۰ ق)، وضوح البرهان فی مشکلات القرآن، بیروت: دار القلم